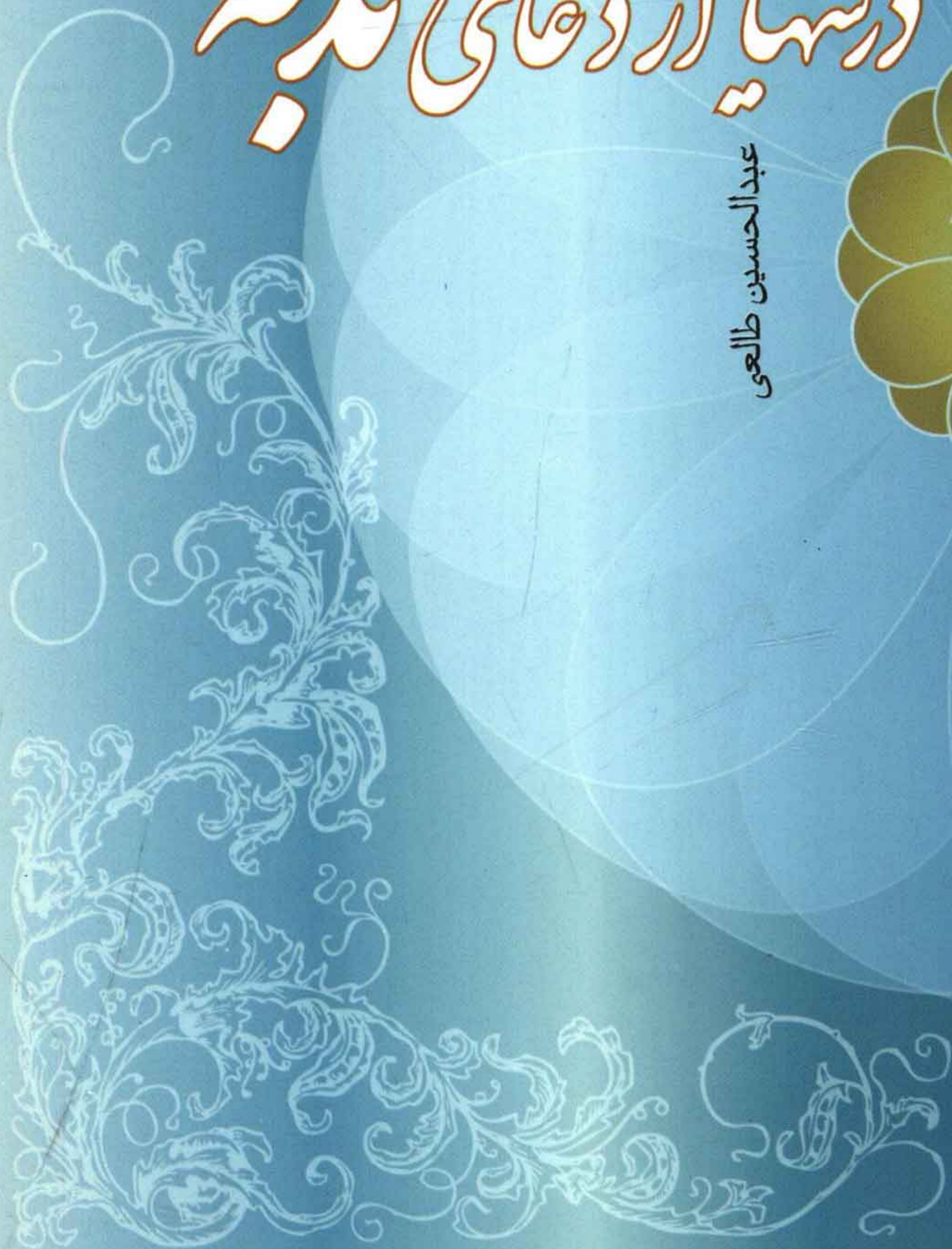


درسهای از دقایق زندگی

عبدالحسین طالع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسهای از
دعای ندبه

تألیف:

عبدالمسین طالعی



انتشارات نبا

سرشناسه	طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	درس‌های از دعای ندبه / عبدالحسین طالعی
مشخصات نشر	تهران: نیا، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	۶۰ ص: ۲۱ × ۱۲/۵ س م
شابک	۶۰۰۰ ریال 4 - 34 - 8323 - 964
وضعیت فهرست نویسی	لیبا :
یادداشت	چاپ اول: ۱۳۸۶
یادداشت	کتابخانه
موضوع	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت.
موضوع	غدیر خم
رده بندی کنگره	۷ س ۱۳ / ۵۴ / ۵۲۲۲۳ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷ / ۴۵۲ :
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۱۱۲ - ۸۴ م :

درس‌های از دعای ندبه

مؤلف: عبدالحسین طالعی / حروفچینی: انتشارات نیا

چاپ و صحافی: پنج رنگ / چاپ اول: ۱۳۸۷

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / قیمت: ۶۰۰۰ ریال / کد: ۱۲۰ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبهستری، خیابان ادیبی شماره ۶۲ تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۳۴ - ۴ ISBN : 964 - 8323 - 34 - 4

السلام عليك يا بقیة الله

سراغاز

دعای ندبه، سرگذشت‌نامه‌ی انسان در گذر زمان است.
دعای ندبه، سوگ‌نامه‌ی ناسپاسی انسان در برابر نعمت والای
نبوت و ولایت است.

دعای ندبه، دردنامه‌ی نیکان و پاکان در برخورد با ظلمت‌پرستان
نورستیز است.

دعای ندبه، درس‌نامه‌ی انتظار منتظران امام موعود است.
دعای ندبه، دردنامه‌ی هجران آن امام حاضر درون و غایب از
دیده است.

«دعا» در فرهنگ بلندپایه‌ی شیعی، آمیزه‌ای از حکمت استوار
الاهی، عاطفه‌ی عمیق انسانی، عبودیت مخلصانه‌ی راستین،
ژرف‌نگری در درون، آیین زندگی در دنیا و نگاهی درست به روز
بازپسین است.

عناصر این درون‌مایه، چنان با تار و پود ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، به
هم می‌آمیزد که تفکیک آن‌ها از هم، به راستی کاری دشوار، بلکه
محال است.

دعای ندبه نیز، همین ویژگی کلی دعا‌های شیعی را، در حدی
بالا، واجد است. به ویژه آن که در یک نگاه کلی زمزمه‌ی انتظار آن

امام همام است که خدای عزیز حکیم، گشایش امور تمام نیکان و پاکان و انبیا و اولیا و اوصیا را به دست گره‌گشای او سپرده است. از این رو، باید همواره آن را بخوانیم، در آن ژرف بنگریم، در حرف حرف آن، کتاب‌های گشوده‌ی ایمان را ببینیم، و قبل از این همه، با مضامین آن آشنا شویم.

* * *

درسهایی از دعای ندبه، گامی است کوچک در این راه بزرگ. امید است خواندن آن، درهای معرفت بر روی ما بگشاید، و اهل ایمان را بصیرت افزایش دهد. در این راه، از خدا توفیق می‌طلبیم. و الحمد لله رب العالمین.



راه

وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ .

(خدایا) ایشان (پیامبران و امامان) را، راهی به سوی خود و وسیله‌ای برای دستیابی به رضایت خود قرار دادی.

خدای جان‌آفرین و جهان‌آفرین، انسان‌ها را آفرید و باران نعمت‌های خود را بر کویر وجود آن‌ها جاری ساخت. آن‌گاه در برابر این همه نعمت، از آن‌ها خواست به حکم عقل سلیم که به آن‌ها بخشیده، نعمت‌هایش را شکر گزارند و کفران نکنند، یعنی به «عبودیت» او گردن نهند، عبودیتی که خود، سبب آزادی از تمام قید و بندهای باطل و بیهوده است.

خداوند تعالی برای پیمودن این راه، از مردم خواست که به بارگاه او «وسیله» جویند، تا مسیر عبودیت را درست پیوند. بدین روی، در قرآن بزرگ خود فرمود:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ﴾^۱

﴿ای ایمان آورندگان! تقوا پیشه کنید و به سوی او وسیله جویید.﴾

این «وسیله» که خداوند سبحان به سوی خود قرار داده، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند که از هر گناه و خطایی پیراسته‌اند، و به هر کمال و فضیلتی آراسته‌اند. هر کسی، در هر زمانی، برای جلب رضای الاهی، باید به حجّت خدا در زمان خود روی آورد، و جبهه‌ی تسلیم را در برابر او بر زمین گذارد.

این حکم استوار الاهی- که اصل مسلم عقلی است- از نخستین نتایج قبول نبوت و امامت است، که توحید بدون آن تحقق نمی‌پذیرد.



در پی هم

وَكُلُّ شَرَعَتْ لَهُ شَرِيعَةٌ وَنَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَاءٌ. وَتَخَيَّرَتْ لَهُ
أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً
لِدِينِكَ وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ.

(خدایا) برای هر یک از پیامبران، شریعتی مقرر ساختی، و راهی
قرار دادی و جانشینانی برگزیدی که یکی پس از دیگری، هر یک
در دوران خود، نگاهبان آن شریعت باشند؛ تا دین خود را بر پای
داری، و آنان را بر بندگانت حجت گردانی.

پیامبران، در زمان خود برترین آفریدگان خدایند. و از آن جا که
آفریده‌اند. نه آفریدگار. عمری محدود در دنیا دارند و اگرچه زمانی
دراز هم چون عمر حضرت نوح عليه السلام زندگی کنند، باز هم رخت از این
جهان به سرای دیگر می‌کشند. حتی برترین پیامبر - خاتم انبیاء صلى الله عليه وآله وسلم -
بدین گونه مورد خطاب الاهی قرار می‌گیرند:

﴿أَنْتَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾^۱

﴿تو- ای پیامبر- می میری، و اینان نیز می میرند﴾

اما هر کدام از پیامبران الهی در زندگی پربرکت خود، راهی در دعوت مردم به سوی حق می‌گشاید، و برنامه‌ای از سوی خداوند برای هدایت مردم زمان خود می‌آورد، که دشمنان فراوان از ظلمت پرستان و گمراهان، نقشه‌هایی در برابر آن دین و شریعت می‌کشند.

برای این که پس از رحلت یا شهادت پیامبری، برنامه‌ی هدایت او، ناتمام و ناقص نماند، خداوند حکیم برای هر یک از پیامبران، جانشینانی معین ساخت، تا هر کدام در زمان خود، راه آن پیامبر را ادامه دهند، دین خدا را بر پای دارند، به هدایت اهل ایمان در آن زمان پردازند، و اختلاف‌ها را برطرف سازند.

این است که در تمام ادیان و شرایع، رشته‌ی «وصایت» به عنوان مکمل رشته‌ی «نبوت» از سوی خدای حکیم نصب می‌شود، تا آن که در هیچ زمانی کسی نتواند ادعا کند که در مشکلات و مسائل دینی، پناهگاه استوار الهی نیافته است.



چشمه‌ی بیکران

قَدَّمْتَهُ عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ... وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَىٰ
انْقِضَاءِ خَلْقِكَ.

او را بر پیامبران خود مقدم داشتی... و علم تمام رویدادهای گذشته و
آینده را- تا زمان سپری شدن آفریدگانت- به او سپردی.

شأن والا و مقام بی‌مانند خاتم الأنبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رتبه‌ای بلند است که
دست کوتاه اندیشه‌های بشری بدان نرسد. او برگزیده‌ترین بنده و
فرستاده‌ی ویژه‌ی خدا است که خداوند حکیم، خوان احسان را برای
او گسترده، و دیگران را به طفیل وجود حضرتش بر سر آن خوان
نشانده است.

سر خیل، تویی و جمله خیل‌اند

مقصود، تویی همه طفیل‌اند

در این عبارات بلند دعای ندبه می‌خوانیم که خداوند عزوجل،
رسول خاتم را بر تمام پیامبران دیگر مقدم داشته است. این تقدّم در

رتبه و مقام، حضرتش را در میان پیامبران - یعنی بندگان برگزیده‌ی الاهی - ممتاز ساخته است. کسی که برگزیده در میان برگزیدگان باشد، طبعاً قابل مقایسه با دیگر مردم نمی‌تواند بود.

این است که در وصف این بزرگ بزرگان سخن نمی‌توان گفت، مگر بدان‌گونه که خود آن حضرت و جانشینان معصومش علیهم‌السلام توصیف کرده‌اند. یکی از مطالبی که در وصف حضرتش گفته‌اند، آن است که خداوند، علم اولین و آخرین را به ایشان سپرده است. رسول خدا، این علم را به تعلیم الاهی فراگرفت. و با این تعلّم، نه تنها به کبر و غرور و سرکشی نیفتاد، بلکه پیوسته در مقام عبودیت بود. و عبودیت را شرافت و افتخار خود می‌دانست. علم الاهی، عبادت و عبودیت می‌آورد، برخلاف علم بشری که غالباً به سرکشی و بزرگ‌منشی می‌انجامد.



خانه‌ی برکت و نور

وَجَعَلَتْ لَهُ وَهْمَ أَوَّلَ بَيْتٍ رُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مُبَارَكًا
وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ
كَانَ آمِنًا.

اول خانه‌ای را که به سود مردمان نهاده شد، تنها برای او
(پیامبر ﷺ) و ایشان (اهل بیت علیهم السلام) قرار دادی، خانه‌ای مبارک
که در مکه است و هدایت برای جهانیان است. در آن، آیات روشن
است و جایگاه ابراهیم. و هر که در آن وارد شود، در امان است.

کعبه، معبد دیرین توحید و کهن‌ترین خانه‌ی نور در روی زمین
است که انسان‌ها با روی آوردن به آن، درس عبادت را بر صفحه‌ی
وجود خود نشانده‌اند.

این درس عبادت را، از دیرباز، پیامبران الاهی به مردم آموخته‌اند
و تمامی آنان، مردم زمان خود را به ظهور آخرین رسول و برترین
پیامبر نوید داده‌اند. بدین‌گونه، کعبه، خانه‌ی «برکت و هدایت» برای
مردمان است، تا در پیکر مناسک آن، روح عبادت و شکر نعمت - یعنی

تسلیم در برابر اوامر الاهی - جویند. هرکس با چنین شیوه‌ای به خانه‌ی کعبه روی آورد، به «امنیت از عذاب» می‌رسد، وگرنه سفری با زحمت پیموده، بدون آن‌که روح این عبادت را شناخته باشد.

این است که روح مناسک حج، هم‌چون دیگر عبادات، عبودیت و بندگی خدا است، یعنی تسلیم در برابر اوامر الاهی، و در رأس آن‌ها قبول ولایت پیامبر خدا و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام که تنها راه هدایت امت‌اند، چرا که در ظلمت فراگیر جهان، مشعل هدایت را خدای بزرگ تنها به دست اینان داده است، چنان‌که برگ برگ تاریخ بر این حقیقت گواه است. از این رو، امامان معصوم علیهم‌السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۱ فرمودند:

«هرکس که با ایمان به ولایت اهل بیت، به خانه‌ی کعبه درآید، از عذاب دوزخ در امان می‌ماند.»^۲

۱. آل عمران / ۹۷.

۲. حاصل مضمون چهار حدیث از، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام باقر و

امام صادق علیهما‌السلام. بنگرید: تفسیر کنزالدقائق، ج ۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.



هدایت و هشدار

فَلَمَّا انقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهَا وَآلِهَا - هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.

چون روزگار او (پیامبر ﷺ) سپری شد، ولی خود علی بن ابی طالب را - که دروذهای تو بر آن دو و خاندانشان باد - به عنوان هدایتگر برپا داشت، چرا که پیامبر، هشداردهنده است و هر گروهی را هدایتگری است.

یکی از آموزه‌های بلند و خردپسند حکمت شیعی، ضرورت پیوند مداوم انسان با خدایش در تمام زمان‌ها است. خداوند مستعال برای انجام این هدف، در هر زمان و دورانی، حجّتی بر آدمیان دارد. این حجّت، گاه پیامبر و گاهی امام است، که رشتهدی هدایت الاهی را در دست دارند. و آدمیان را به سوی آن فرامی‌خوانند. این همان، «رشتهدی محکم و گسست‌ناپذیر هدایت» است، که بدون چنگ‌زدن به آن، نمی‌توان از کفر به طاغوت و ایمان به خدا سخن گفت.

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوَثْقُ لَا انْقِصَامَ لَهَا^۱

هر کس به طاعت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به راستی به رشته استوار چنگ زده است.

این رشته، همان «حبیل الله» است که پناه بردن به آن، امر الاهی به مردم در تمام زمانها است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲

به رشته الاهی بپیوندید و از پیرامون آن پراکنده مشوید.

پیامبر خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان «سگان دار» این کشتی هدایت پس از خود، شناسانده، خود را «منذر» و حضرتش را «هادی» نامیده است و این حقیقت، در روایات فراوان، ذیل آیهی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۳ از امامان معصوم علیهم السلام نیز رسیده است.^۴

۱. بقره / ۲۵۶. ۲. آل عمران / ۱۰۳.

۳. رعد / ۷: تنهاتویی هشداردهنده. و هرگروهی را هدایتگری است.

۴. بنگرید: تفسیر کنزالدقائق ج ۶ ص ۴۱۲-۴۱۵. (بیش از ۲۴



ریشه‌ای دیگر

وَقَالَ: أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ
شَتَّى.

(پیامبر) فرمود: من و علی، از یک درخت هستیم و دیگر مردمان، از
درخت‌های دیگر.

خداوند حکیم، به حکمت بالغه‌ی خود، برای بعضی بندگان خود،
امتیازات ویژه‌ای قرار داده، و در پی آن، امتحانات دشوارتر پیش پای
آنان نهاده است، تا ایشان را در مراتب و حالات مختلف زندگی
ببازماید، که مسیر عبودیت را چگونه می‌پیمایند.

در این میان، پیامبر خدا، علی مرتضی، صدیقه‌ی کبری و ائمه‌ی
هدی علیهم‌السلام جایگاهی ویژه دارند. خداوند سبحان، از سوی بار سنگین
تعلیم و هدایت امت در تمام موارد علمی و عملی را بر دوش اینان
نهاده، و از سوی دیگر، ایشان را در معرض دشوارترین آزمون‌ها قرار
داده است. این بزرگواران، آزمون‌های عبودیت را به بهترین شیوه‌های

پاسخ مثبت دادند. و خدایی که از پیش، وفاداری اینان به پیمان‌های
الاهی را به علم گسترده‌ی خود می‌دانست، آنان را از گوهری
دیگر- غیر از گوهر آدمیان دیگر- آفرید. از این رو، امام
امیرالمؤمنین علیه السلام در بیانی جامع و ارزشمند فرمود:

«لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»

«هیچ یک از افراد این امت، با آل محمد علیهم السلام قابل قیاس نیست.»^۱

گوهر جام جم از معدن و کان دگر است

تو تمنا ز گِلِ کوزه‌گران می‌داری؟

اگر این حقیقت مسلم را با ژرفای وجود پذیریم، در قضاوت‌های
خود نسبت به اهل بیت علیهم السلام، بازنگری می‌کنیم و هر روز بیش از
گذشته، به خضوع و خشوع در برابر آن بزرگان آستان الاهی تن
می‌دهیم.



دروازه‌ی شهر دانش

ثُمَّ أُودِعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ، فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا.
فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.

سپس (پیامبر) علم و حکمت خود را به او (امیرالمؤمنین) سپرد. فرمود: منم شهر علم و علی، دروازه‌ی آن شهر است. پس هر کس ورود به شهر را می‌خواهد و حکمت می‌جوید، باید از دروازه به آن شهر درآید.

رسول گرامی اسلام ﷺ، در اوج فصاحت و بلاغت، بلندترین مضامین و معانی را در قالب ساده‌ترین تعبیرها و روشن‌ترین تصویرها بیان فرمود، تا انسان‌ها در آن بیندیشند و پیوسته از آن درس زندگی فراگیرند.

حدیث «مدینة العلم»، نمونه‌ای بارز از این شیوه‌ی بیان است. در این حدیث شریف، پیامبر رحمت و هادی امت، تمام علم را در یک شهر قرار داده است، که خارج از این شهر، هر چه هست، جهل و نادانی است، و جز آن چیزی نیست. یعنی هر کس علم می‌جوید، باید

بر آستان بلند پیامبر، سر تسلیم و خضوع فرود آورد، وگرنه آنچه پیش روی خود دارد، مجموعه‌ای از فرضیه‌های گذرا و موقت است، نه علم ثابت و یقین‌آور الاهی. دقت شود که در این حدیث شریف، «علم» مورد نظر است، نه مطلق «دانستنی‌ها»، که از هر راهی به دست آید.

باری، برای رسیدن به این شهر، باید از دروازه‌های آن وارد شد. و انسان عاقل، راهی جز آن ندارد. وگرنه او را «دزد» می‌خوانند و «راهزن» می‌دانند، چنان که امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به مضمون حدیث مدینه العلم فرمود:

«و لا تُوثَى الثیوثُ إلا من أبوابِها. فَن اتاها مِن غیرِ بابِها
سُمی سارقاً.»^۱

به خانه نمی‌توان وارد شد مگر از در آن. هر کس از راهی دیگر وارد شود، دُزد نام دارد.

باب مدینه‌ی علم و حکمت، کسی جز امیرالمؤمنین و جانشینان راستین حضرتش نیست. امروز حضرت مهدی علیه السلام، واجد این فضیلت بزرگ است، که هر کس علم و حکمت می‌جوید، باید از حضرتش بخواهد.

۱. نهج البلاغه، ترجمه‌ی فیض الإسلام، خطبه‌ی ۱۵۳، ص ۴۷۹.



محک

قَالَ: ... «لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.» وَ
كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى وَ حَبْلَ اللَّهِ
الْمَتِينِ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ.

سپس (پیامبر) فرمود: ... «اگر تو نبودی - ای علی - مؤمنان پس از
من شناخته نمی شدند.» و امیرالمؤمنین عليه السلام پس از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم،
هدایتی در برابر گمراهی، نوری در برابر نابینایی، رشته‌ی استوار
الاهی و راه راست به سوی خدا بود.

راه خدا در هر زمان و دروان، یک راه بیش نیست: تسلیم در برابر
اوامر الاهی، و قبول ولایت و سرپرستی حجّت خدا (پیامبر یا امام در
آن زمان).

توحید و نبوت و امامت، سه وجه یک منشور نورانی هستند که
حیات معنوی انسان، بسته به آن است.

همچنان که در زمان حیات دنیوی پیامبر، ضابطه‌ی ایمان، قبول

نبوت آن حضرت است، پس از آن، ضابطه‌ی هدایت جان و نورانیت درون، پذیرش امامت و ولایت جانشین بحق حضرت اوست. هر کس آن را پذیرفت، نجات می‌یابد وگرنه راهی جز هلاک در پیش ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام رشته‌ی استوار الاهی است. انسان‌ها - که همگی افتادگان قعر چاه دنیا و هوای نفس و شیطان‌اند - برای نجات از آن، راهی جز پناه‌بردن به این رشته‌ی هدایت ندارند. این است همان صراط مستقیم که هر فرد مسلمان، دست‌کم ده بار در روز، در نماز خود، توفیق هدایت به آن را از خدایش می‌خواهد. جز این صراط مستقیم، هر راه دیگر که باشد، انسان را از راه خدا باز می‌دارد، چنان که خدای تعالی فرمود:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾^۱

...این است راه استوار من. اینک، پیروی از او کنید. و از راه‌های
گونه‌گون پیروی مکنید، که شما را از راه او می‌پراکنند.



تنزیل و تاویل

وَ يُقَاتِلْ عَلَى التَّأْوِيلِ، وَ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ... حَتَّى
قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

(امیرالمؤمنین علیه السلام) بر مبنای تاویل جنگید. و در راه خدا، از ملامت
هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسید... تا آن‌که پیمان شکنان (اصحاب
جمل) و ستمگران (اصحاب صفین) و خارج شدگان از دین (اصحاب
نهروان) را به قتل رسانید.

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خود را به امر الاهی آغاز
فرمود، سه گروه از مردم در برابر حضرتش پدید آمدند: مؤمنان،
کافران، منافقان.

ویژگی‌های این سه گروه در نخستین آیات سوره‌ی بقره، به خوبی
بیان شده است:

مؤمنان، نبوت حضرتش را با تمام وجود پذیرفتند، به قلب و زبان
اقرار آوردند و در عمل خالصانه‌ی خود نشان دادند.

کافران، صریحاً به انکار برخاستند و در کمال صراحت، رو در

روی حضرتش ایستادند.

اما منافقان، تنها به زبان ادّعی ایمان کردند. اما قلب خود را کانون انکار حضرتش ساختند و در عمل نیز از هیچ ضربه‌ای فرو نشستند.

رسول خدا، به امر الاهی وظیفه یافت که با کافران و منافقان جهاد کند:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ ^۱

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن.

ولی به دلایل فراوان - از جمله ظاهر فریبنده‌ی منافقان که در میان مسلمانان پراکنده بودند - پیامبر خدا ﷺ، امکان رویارویی کامل با منافقان نیافت، گرچه در هر موقعیت، نکته‌ای در شناساندن چهره‌ی واقعی اینان بیان داشت.

از آن جا که پیامبر ﷺ - به حکم آیه‌ی مباحله^۲ و به امر الاهی - امیرالمؤمنین علیه السلام را «جان خود» و واجد تمام شؤون خود - به جز نبوت - می‌دانست، جنگ با منافقان را به آن بزرگوار سپرد. از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام بر مبنای تأویل باطن قرآن، منافقان را منکوب کرد، همان‌گونه که پیامبر ﷺ بر مبنای تنزیل (ظاهر) کتاب خدا، کافران را شکست داده بود.

۱. توبه / ۷۳؛ تحریم / ۹.

۲. آل عمران / ۶۱.



کارنامه‌ی امت

لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ. وَالْأُمَّةُ
مُصِرَّةٌ عَلَىٰ مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَىٰ قَطِيعَةِ رَجْمِهِ وَاقْصَاءِ وُلْدِهِ،
إِلَّا الْقَلِيلَ يَمُنُّ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ.

فرمان رسول خدا ﷺ درباره‌ی هدایتگران - که یکی پس از دیگری می‌آمدند - اجرا نشد. امت، بر کینه‌توزی با آنها اصرار داشتند و دارند. و بر گسستن پیوندهای خود با پیامبرشان و آواره ساختن فرزندانش گرد آمده بودند و آمده‌اند، مگر مردمی اندک شمار، که برای رعایت پیمان حق درباره‌ی آن بزرگواران، به پیمان خود وفا کرده و می‌کنند.

«کفران نعمت» از بزرگترین گناهان و از زشت‌ترین رفتارهای انسان است. پی‌آمد این گناه، عذاب سخت الهی است، که خداوند چنین هشدار داده است:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۱

اگر (نعمت خدا را) سپاس گزارید، به یقین بر نعمت شما می افزایم.

و اگر ناسپاسی پیشه کنید، به راستی کیفر من دشوار است.

هرچه نعمت، بزرگ تر باشد، عذاب ناشی از ناسپاسی آن شدیدتر است. از سویی، خداوند، نعمتی بزرگتر از پیامبر و خاندان معصومش علیهم السلام - که معلمان هدایت و اسوه‌های عصمت‌اند - به بشر عطا فرموده است.

اما اغلب انسان‌ها - به جز گروهی اندک‌شمار - همواره، آگاهانه و دانسته، این نعمت را ناسپاسی کردند و عمداً - نه از سهو و اشتباه یا جهالت و ناآگاهی - با حجّت‌های خدا به ستیز برخاستند.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا﴾^۲

به انکار آن پرداختند، در حالی که درون آنان بدان یقین آورده بود، و

این همه، از سرِ ستم و برتری جویی بود.

غیبت آخرین حجّت حق، عذاب شدید الهی است که در نتیجه‌ی کفران نعمت پیامبران و امامان پیشین علیهم السلام، گریبانگیر بشر شد. راه‌هایی از این عذاب بزرگ، تنها توبه و بازگشت به پیشگاه خدای تعالی و بستن پیمان وفا با حجّت‌های اوست.



کجایند؟

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ
الزَّاهِرَةُ؟

کجایند خورشیدهای تابان؟ کجایند ماههای درخشان؟ کجایند
ستاره‌های نورافشان؟

و چنین شد که بیشتر افراد بشر، در برابر پاک‌ترین پاکان و
دلسوزترین معلمان دلسوز خود، راه کفران و ناسپاسی را در پیش
گرفتند. دریغا! که بشر، از آن عزیزان بارگاه قرب خدا، تنها نیکی و
احسان و کرامت و مهر و وفادید. و آن‌همه را با رفتار زشت و
نامردمی و قهر و جفا پاسخ داد!

اکنون در پاسخ این پرسش که «خورشید و ماه‌ها و ستاره‌های
هدایت کجایند؟» چه باید گفت؟

قلم تاریخ، کارنامه‌ی ظلمت پرستان را در برخورد با مشعل‌های
هدایت چنین می‌نویسد:

* یکی در محراب عبادت، به دست پلیدترین پلیدان به شهادت

رسید.

* دیگری را در خانه، به جنایت همسر بی‌وفا و نمک‌شناس،
زهر جفا نوشانیدند.

* و آن دیگر را در بیابانی خون‌رنگ، میان دو نهر آب، با لب
تشنه کشتند و نام این جنایت خود را «دفاع از خلیفه‌ی رسول الله»
نهادند!

* یکی در مدینه... یکی در زندان بغداد... یکی در کاخ سلطنت...
یکی در منطقه‌ی نظامی... هر کدام به شکلی مسموم شدند.
* و مردم این همه را دیدند و دم برنیاوردند.

* و چنین شد که خداوند حکیم، آخرین گوهر امامت را در
صدف غیبت، از دسترس چنین نامردمانی محفوظ داشت، تا روزی که
پرچم پیروزمند «البیعة لله» را در دست او نهاد، و اذن ظهورش دهد.



احیای کتاب

أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟

کجاست آن (امام موعود) که برای حیات بخشیدن به کتاب خدا و حدود آن، آرزوی (ظهور) او را دارند؟

پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به امر خدایش، پیش از آن که دیده از دنیای خاکی بندد، ره توشه‌ی هدایت را به تمام انسان‌ها سپرد، به گونه‌ای که تا واپسین روزهای این عالم گذرا، بلکه در تمام مراحل برزخ و محشر، انسان را مدد رساند.

پیامبر رحمت، کلید این گنج عظیم نجات را در «حدیث ثقلین» نهاد، و دو یادگار ماندگار خود، قرآن و عترت را همراه هم شناساند، که پناه بردن به آن دو - توأمان - سبب هدایت مردم است، تا زمانی که در کنار حوض کوثر، بر حضرتش وارد شود.

مفهوم این عبارت، آن است که هر کس به کتاب بدون تبیین عترت مراجعه کند، به نگاهبانان حریم کتاب ستم کرده است و در

نتیجه جز خسران، بهره‌ای از کتاب خدا نمی‌برد، چنان که خود در این کتاب مبین فرمود:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۱

قرآنی فرو می‌فرستیم که برای مؤمنان، شفا و رحمت است. و بر ستمکاران، جز خسران نمی‌افزاید.

اما مردم، وصیت گرانقدر پیامبر رحمت را زیر پا نهادند، قرآن را به میل و هوای نفس خود برگرداندند و مفسران واقعی آن را کنار زدند. در نتیجه «روح» را از کتاب گرفتند، و به «جسم زیبای» آن دل‌خوش کردند....

و ما را روزی در پیش است که موعود قرآن، پای در رکاب نهد، به احیای کتاب برخیزد، روح حیات در پیکر آن بدمد، و هدایتگری آن را - پس از قرن‌ها غربت و مهجوری - نشان دهد. اللهم عجل فرجه.

۱. اسراء / ۸۲. و چه ستمی فاجعه بار تر، از ستم بر خاندانی که قرآن

در خانه‌ی آنان فرود آمده است!؟



عزّت و ذلّت

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟

کجاست عزّت بخش دوستان خدا، و خوارکننده‌ی دشمنان حق؟

بیاییم و چند لحظه چشم سر بیندیم و دیده‌ی دل بکشاییم و به

تاریخ بنگریم:

پیامبران، امامان، نیکان و پاکان، چگونه روزگار گذراندند؟
همواره راه نشان دادند، خوان احسان گسترده‌ی مشکل مردم گشودند،
مردم را رهنمون شدند، به رهایی مردم اندیشیدند، و در یک کلام: تنها
خیر و نیکی بود که از آنان به مردمان رسید.

اما در برابر، از مردم چه برخوردی دیدند؟

وفا کردند و جفا دیدند، راه نمودند و ملامت شنیدند، مشکل
گشودند و بار مظلومیت بر دوش کشیدند...

مردم ناسپاس و ستمگران سرکش، بر قامت آنان که نمایندگان
خدای عزیز بودند، تن پوش ذلّت دوختند. گاه زبان تیغ بر بدنشان

گشودند، گاه تیغ زبان بر قلبشان کشیدند و دل‌های پرمهرشان را به آتش کینه‌ی خود سوختند... اما امروز را فردایی است که خداوند، اولیای خود را عزت دهد و لباس ذلت بر تن دشمنان بپوشاند، که خود وعده داده است:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ
يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۱

به یقین، ما فرستگان خود را و کسانی را که ایمان آوردند، یاری می‌رسانیم، هم در زندگانی دنیا و هم در روز (قیامت که) گواهان به پا می‌خیزند.

روز یاری پیامبران و مؤمنان در دنیا، همان روز ظهور پرشکوه آخرین حجّت حق، یادگار و بازمانده و وارث تمام اولیای الهی است. خدایا! آن روز را هرچه زودتر برسان.



تنها راه

أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟

کجاست راه ورود به بارگاه قرب الاهی، که تنها از این راه، به آن
آستان مقدّس می توان راه یافت؟

روزی بنی اسرائیل، جنایتی بزرگ مرتکب شدند. خداوند مهربان،
برای این که راه توبه بر آنها بگشاید و نیز حجّت را بر آنها تمام
کند، امر فرمود تا از دروازه‌ای مخصوص وارد شوند و کلمه‌ی «حطّه»
(ریزش گناه) را بر زبان آورند. آن روز، خدای عزیز حکیم توسط
حضرت موسی علیه السلام اعلام داشت که توبه‌ی هیچ کس را نمی پذیرد مگر
این که از «باب حطّه» بگذرد، و در برابر آن، سر خضوع فرود آورد.
معدودی از افراد که قصد بازگشت داشتند، امر الاهی را گردن
نهادند، و به «باب حطّه» درآمدند. اما بسیاری از آنان، تنها به استهزاء
زبان گشودند و عواقب آن را دیدند.^۱

۱. در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۵۸ و سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۶۱ به این

مطلب اشاره شده است. بنگرید به تفاسیر قرآن ذیل دو آیه‌ی یادشده.

خداوند تعالی در میان امت اسلام نیز «باب حطه» قرار داده است: رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام. هر که می خواهد به قرب و رضوان الاهی برسد، ناگزیر باید به این باب نجات روی آورد، وگرنه سرنوشتی جز هلاکت ابدی و خسران جاودانی نخواهد داشت.^۱

امروز، مصداق باب حطه در این امت، امام عصر حضرت حجة بن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، که هر کس به راستی نجات و توبه و هدایت می طلبد، باید با کمال خلوص و اخلاص، سر خضوع بر این آستان فرود آورد... و تکرار تاریخ را به خوبی در این جا می توان دید. به راستی چند تن، امروز این خلوص و اخلاص را به پیشگاه امام زمانشان پیشکش می کنند؟! ای خدای معرفت بخش! معرفت ما نسبت به امام زمانمان را افزون بدار. آمین.

۱. بنگرید: بحار الأنوار، ج ۲۳ ص ۱۰۵ و ۱۱۹ تا ۱۲۳. به ویژه بیان

روشنگر امیر المؤمنین علیه السلام در بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۲۲. حدیث ۴۷.



خون خواه

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟

کجاست آن که خون خواه کشته‌ی کربلا است؟

در یک روز جان سوز، در گوشه‌ای از زمین، جنایت‌پیشگانی چند، در برابر مظهر لطف و رحمت خدا، سپاهی از کینه و جنایت آراستند. خورشید به اوج آسمان رسیده بود و نظاره‌گر انسان‌نمایی در حوض شقاوت بود که با سوء اختیار خود، «احسن تقویم» را رها کرده و «اسفل سافلین» را برگزیده بودند.^۱

در همان روز، فرشتگان مقرب در بارگاه قرب، بی‌قرار و مضطرب از آن همه جنایت و شقاوت، از خدای عزوجل پرسیدند:

خدایا! چرا با برگزیده‌ی تو در میان آفریدگانت، چنین می‌کنند؟ خدای عزوجل در این حال، ملائکه را به آرامش فرمان داد و امام مهدی علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود: من به دست این قائم، از

۱. اشاره به آیات ۴ و ۵ سوره‌ی تین.

آن‌ها انتقام می‌گیرم.^۱

سال‌ها سپری شد. مردی به پا خاست و سردمداران جنایت بزرگ کربلا را به قتل رسانید. پس از این اقدام مختار، جمعی از کوتاه‌نظران، پنداشتند که خون‌خواهی شهید کربلا، به سامان رسیده است.

اما سال‌ها پس از آن، حضرت باقرالعلوم علیه السلام گنجینه‌ای از معرفت، به دلدادگان خاندان نور سپرد، مجموعه‌ای از کلمات که در روز عاشورا- و هر روز دیگر- بخوانند و راه تولی و تبری پیمایند.

از آن روز، شیعیان پیوسته در زیارت عاشورا خواندند:

فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ
أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ
مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ...

بدین‌گونه، روشن شد که عظمت فاجعه‌ی کربلا، به حدی است که نه مختار و مانند او، بلکه هیچ مدعی دیگری را نرسد که ادعای خون‌خواهی شهید کربلا کند. این گام بزرگ بر عهده‌ی آن حجت خدا است که خدایش در قرآن «منصور» نامید، آن امام موعود که به یاری خدای منتقم، انتقام جدش را که «مظلومانه کشته شد» می‌گیرد.^۲

خدایا! آن روز انتقام را هرچه زودتر برسان.

۱. بحارالأنوار، ج ۴۵ ص ۲۲۱ و ۲۲۸، حدیث ۳ و ۴ و ۲۳.

۲. اشاره به آیه‌ی ۲۳، سوره‌ی اسراء. در این آیه، «کشته‌ی مظلوم» به

امام حسین علیه السلام و «اولی دم او که منصور است» به امام مهدی علیه السلام تأویل شده

است. (کنزالدقائق ج ۷ ص ۴۰۳-۴۰۴)



دعای گرفتاران

أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى؟

کجاست آن مضطرّ که چون (خدا را) بخواند، دعایش مستجاب گردد؟

هیچ کس نیست که در زندگی فردی و اجتماعی خود با مشکلات روبه‌رو نشود. درد و رنج، همزاد انسان در این دنیا است، که این همراهی، از روزگاران پیشین تاکنون، مهم‌ترین دستمایه‌ی شاعران و ادیبان بوده است.

در این میان، هر کسی به حالت خود بنگرد، مشکل خود را دشوارترین مشکل در جهان می‌بیند. کمتر کسی است که واقع‌بینانه به اطراف خود بنگرد و گرفتاری خود را با گرفتاری دیگران مقایسه کند. آموزگاری که از دانش‌آموزان خود، قدرناشناسی می‌بیند؛

مدیری لایق که زیردستانش او را می‌آزارند؛

پزشکی حاذق که بیماران به سخنش گوش نمی‌سپارند؛

خدمت‌گزاری صدیق که بدون گناهی، به صرف بدبینی و سخن‌چینی گروهی به زندانش افکنده‌اند؛

اینان همه خود را «مضطّر» می‌بینند. و چه بسیار که برای رفع مشکل خود، آیهی ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾^۱ را مکرر بخوانند. اما بهتر است لختی بیندیشیم به:

- معلّم هدایت تمام امت، که اکثر امت، او را از یاد برده‌اند.

- دلسوزتر از پدر و مادر برای همدی مردم، که به دلیل گناه و

غفلت و غرور مردم، در زندان غیبت گرفتار آمده است.

- پزشک جسم و جان ما، که نه تنها نمک‌شناسانه، به سخنش

گوش فرا نمی‌دهیم، بلکه به بیماری خود افتخار می‌کنیم.

حال بینیم و انصاف دهیم که مضطّر واقعی کیست؟ اگر امروز

درست به این پرسش بیندیشیم، فردا که از کنار خانه‌ی کعبه، صدای

دلنشین و روح‌نواز حضرتش به دعا و تضرّع به درگاه الاهی برخیزد،

آن‌گاه بالاترین مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ

يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ برای ما روشن می‌شود و

می‌فهمیم که مضطّر واقعی، اوست نه دیگران و خلیفه‌ی خدا در زمین،

اوست نه دیگران.^۲

۱. نمل / ۶۲.

۲. آن‌چه در متن گفته آمد، مبتنی بر چندین حدیث از اهل

بیت عليهم السلام است که ذیل آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی نمل بیان داشته‌اند. بنگرید به تفسیر

کنزالدقائق ج ۹ ص ۵۸۰-۵۸۳.



دانش انباشته

يَا بَنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ

ای فرزند علم‌های کامل!

بشر، از دیرباز گرفتار دانستنی‌های ناقص و ناتمام بوده است. اصولاً مبنای دانش بشری بر فرضیه‌هایی است که می‌سازد، آن‌ها را می‌آزماید، آن‌گاه در مورد صحیح بودن یا نبودن آن‌ها نتیجه می‌گیرد. پس از این مراحل، گاهی اوقات فرضیه‌ای به عمری طولانی می‌رسد و گاه عمری کوتاه می‌یابد. اما فرجام تمام فرضیه‌های بشری، مرگ است: هر یک در موعد خود می‌میرد و جای خود را به فرضیه‌ای دیگر می‌دهد.

بشر، برای رسیدن به دانش، راهی جز همین مسیر «فرضیه-آزمون-خطا» ندارد. و از همین رهگذر، در تمام زمینه‌ها با مشکلاتی روبرو شده، که گریزناپذیر است، چرا که مبنای کار او «علم ناقص» است.

در این میان، خداوند تعالی، به بندگان برگزیده‌ی خود، «علم کامل» می‌دهد، علمی که مبنای آن یقین و روشن‌بینی الاهی است، نه فرضیه و آزمون بشری.

این شهد گرانبها برای کسانی که تلخی ناشی از محدودیت دانش بشری را چشیده‌اند، بسیار مغتنم است.

وجود گرامی حجّت‌های خدا، آن‌چنان با «علم کامل الاهی» عجین شده، که نه «عالم به این علم» بلکه خود، «علم کامل» هستند و امام عصر ارواحنا فداه، فرزند آن حجّت‌های برگزیده‌ی الاهی است که هر یک در زمان خود، «علم کامل» بودند. حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه در زمان ما، همان علم کامل الاهی است که در زیارت آل‌یاسین در وصف حضرتش می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ

سلام بر تو، ای پرچم‌افراشته و دانش‌انباشته.^۱

وقتی سخن از چنین علمی برود، جان‌های مشتاق و شیفته - که از فرضیه‌های موقت بشری خسته شده و تشنه‌ی زلال علم الاهی‌اند - به پرواز درمی‌آیند و ظهور آن گرامی را از خدایش می‌طلبند.

۱. این ترجمه از استاد محمدرضا حکیمی است. خورشید مغرب



مقایسه

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ
لَا نَجْوَى

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ تُحِيْطُ بِكَ دُوْنِي الْبَلْوَى وَ لَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيْحٌ
وَ لَا شَكْوَى

بر من بسی گران می آید که مردم را ببینم، ولی حضرت تو را به چشم
نبینم، و از جناب تو هیچ صدایی و نجوایی نشنوم!
بر من بسی گران می آید که رنج بر تو رسد نه بر من، و ناله و شکوای
من به حضرتت نرسد!

انسان، به طبع خود، مدنی و اجتماعی آفریده شده است، از انس با
دیگر مردمان لذت می برد و دوری از دیگر انسانها را برای خود
عذاب و شکنجه ای بزرگ می داند.

اما از سوی دیگر، نامردمی ها، جور و جفاها و تجاوزها به حقوق
دیگران، به حدی زیاد است که گل زیبای معاشرت با دیگران را در
دیدگان انسانهای روشن بین، هم چون خار جلوه می دهد. انسانی که

دل در گرو ارزش‌های الاهی دارد، آن‌گاه که پیرامون خود، چیزی جز ستم و جنایت و حق‌کشی نمی‌بیند، تلخی انزوا را بر لذت معاشرت ترجیح می‌دهد.

زیان حال چنین کسی این است که:

بس که حُزن، از همه بیزارم و نیکو مثلی است

که به چشمِ دلِ ماتم زده، غل، خار آید.

این مقایسه، آن‌گاه دردناک‌تر می‌شود که ببینیم حجت بر حق خدا، وارث «خُلُقِ عَظِيمٍ» رسول، صاحب صولت حیدری و عصمت فاطمی، در زندان غیبت، به این صحنه‌ها می‌نگرد، و اذن تصرف گسترده در امور انسان‌ها ندارد.

انسان روشن‌بین و ژرف‌نگر، این همه ستم را در سراسر جهان می‌بیند، در حالی که موعود عدالت در پس پرده‌ی غیبت است.

این است که از ژرفای جان، گرانباری درون را فریاد می‌کشد: سنگین است بر من که همه، اهل غفلت و ستم و نامردمی را ببینم، اما آن حجت حق را - که دیدنش سبب تذکر به خدای بزرگ، فریادش بنیان‌کن ظلم و مقدمش طلوعه‌ی گسترش عدالت در جان و جهان آدمیان است - نبینم.

کی آن روز فرامی‌رسد که مانند فرزدق در وصف امام زمانمان دهان گشاییم، و به جای «این... این» بگوییم: «هذا... هذا...»؟

اللَّهُمَّ طَالَ الْإِنْتِظَارَ



پنهان آشکار

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا

جانم فدایت! آن پنهان شده‌ای که از ما جدا نیست.

خداوند، زمین را هیچ‌گاه از حجت خود، خالی نمی‌گذارد. انسان‌ها همواره حجت خدا را در میان خود دارند. و این چکاد بلند، از حکمت خردپسند شیعی است که:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ

حجت خدا پیش از آفرینش انسان‌ها بوده، و همراه با آن‌ها است و پس از آن‌ها نیز می‌ماند.^۱

و فرموده‌اند:

آخرین کسی که چشم از جهان می‌بندد، امام است، مبادا کسی در روی زمین باقی بماند که حجت بر او تمام نشده باشد!^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۱ ص ۴، حدیث امام صادق علیه السلام.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۱، حدیث ۲۱.

پس حجت خدا همواره در روی زمین هست. اما به تعبیر رسای
امیرالمؤمنین علیه السلام: «گاهی ظاهر و مشهور است و گاه، ناامن^۱ و
ناپیدا»^۲

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل فشارهای مشرکان در شعب
ابی طالب یا غار ثور بود. روزی امام موسی کاظم علیه السلام در زندان بغداد
به سر می برد و روزی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در منطقه‌ی
نظامی سامرا تحت نظر دشمن عباسی، در شدت محاصره زندگی
می کردند. در این حالات، حجت حق، ناامن بود. اما همچنان حجت
بود، مشعل امامت را به دست داشت و به شیوه‌های خاصی راه هدایت
را به هدایت طلبان نشان می داد.

و امروز که آخرین امام از خاندان نور، حضرت مهدی ارواحنا فدا در
شرایط عدم امنیت به سر می برد، مانند خورشید پشت ابر، نور خود را
به آن‌ها که از ظلمت گریزانند، می رساند. دیده‌ی دل، او را می بیند،
گرچه هم چون بوی گل، به چشم ظاهر نیاید.

باز ای، ای چو بوی گل، از دیده‌ها نپنهان

کز رنج انتظار تو، پشت فلک خمید^۳

۱. «ناامن» در برابر «خائف» به کار رفته است. باید دانست که

ترجمه‌ی «خائف» به «ترسان» چندان دقیق نیست.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام. حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۸.

۳. بیت از سید علی موسوی گرمارودی.



ای ابر! ببار...

مَتَى تَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى

چه زمانی از آب گوارای تو، بهره گیریم؟! دوره‌ی تشنگی به درازا کشید!

«آب» مایه‌ی حیات جان و جهان است. و خدای حیات آفرین، آن را منشأ زندگی خوانده است.^۱

حیات ظاهر، به آبی وابسته است که از آسمان آبی می‌بارد، و گیاهان و جانوران و آدمیان را سیراب می‌سازد. بدون این آب، ریشه‌ی زندگی ظاهری می‌خشکد. اما انسان - اگر بخواهد به راستی انسان باشد - به زندگانی معنوی و اخلاقی نیز نیاز دارد.

این حیات معنوی، نیز به «آب» وابسته است، که بدون آن، انسان نابود می‌شود.

در روایات معتبر خاندان عصمت، «آب» به «ولایت و هدایت و

۱. ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾ (انبیاء / ۳۰)

عقاید حقّه» تأویل شده است.^۱ یعنی این که اگر این زلال معنوی از فراز آسمان نور بر قلب انسان نتابد، انسان در زندان حیوانیت گرفتار می آید و فقط به ظاهر خود دل خوش می دارد.

کسانی که قدر حیات معنوی خود را می دانند، به خوبی می یابند که به این زلال نور بیشتر نیازمندند تا آبِ ظاهر، چرا که از جسم مرده، آزاری به کسی نمی رسد، اما جسم زنده که جانِ مرده دارد، مایه‌ی آزار و اذیت برای خود و دیگران است.

کسانی که این نیاز را، از ژرفای درون یافته‌اند، با آن سرچشمه‌ی زلال نور و معنویت، مشتاقانه سخن می گویند و برای فرونشاندن تشنگی وجود خود، از حضرتش کمک می خواهند.^۲

۱. بحارالأنوار، ج ۲۴ ص ۱۰۰-۱۰۱ و ۱۱۰.

۲. خدای بزرگ در قرآن سترگ (سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۳۱) درباره‌ی

حالتی سخن می گوید که آب از دسترس انسان‌ها خارج شود. امامان معصوم علیهم‌السلام تأویل این آیه را درباره‌ی غیبت امام مهدی علیه‌السلام دانسته‌اند. بنگرید:

بحارالأنوار ج ۳۶، ص ۳۲۷؛ ج ۵۱ ص ۵۰ و ۱۵۱.



پناهگاه

خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذَأً، وَ اَقْتَهُ لَنَا قِرَاماً وَ مَعَاذاً، وَ
جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا اِمَاماً. فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَاماً، وَ زِدْنَا
بِذَلِكَ يَا رَبُّ اِكْرَاماً

خدایا! او (امام عصر علیه السلام) را برای ما نگاهبان و پناهگاه آفریدی،
حضرتش را برای ما به عنوان عمود خیمه و پناه ما برپا داشتی، و او
را برای ما مؤمنان، امام قرار دادی، اینک از جانب ما، درود و سلام بر
حضرتش برسان و بدین سان - ای خداوندگار - بر گرامی داشت ما
بیفزای!

امام معصوم در فرهنگ الاهی شیعی، ویژگی‌هایی دارد که هر کدام
از آنها، به تنهایی اقتضا دارد که تمام دیدگان خود را به آن کانون نور
بدوزیم:

- پدری مهربان است، حتی برای فرزندان ناخلف.

- فریادرس برای همگان است، حتی برای آنها که از او

دادخواهی نکرده‌اند.

- پناهگاه مردمان است، از دوست و دشمن.
- خوان گسترده‌ی احسان است، برای آشنا و بیگانه.
و در یک کلام: مظهر رحمت و اسعده‌ی الاهی است، همان خدایی
که:

يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ... يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتُنَا
مِنْهُ وَ رَحْمَةً

می‌بخشد به هر کس که از او بخواهد... و نیز به کسانی که از او
نمی‌خواهند و (بلکه) او را نمی‌شناسند، از روی دل‌سوزی و
مهربانی.^۱

حال که چنین است، باید خود را هر لحظه بر کنار این خوان
گسترده ببینیم، به حکم عقل، صاحب سفره را از یاد نبریم، همواره به
یاد داشته باشیم که به یمن نگاه‌کیمیا اثر حضرتش، در هر لحظه
صدها عذاب و بلا، از فرد و جامعه‌ی ما دور می‌شود.

هم از این رو، پیوسته به محضر مقدّس حضرتش سلام گوئیم، و
بدانیم که پیشکش این تحفه‌ی ناچیز بدان بارگاه سلیمانی، بر ارج و
ارزش ما می‌افزاید.

خدایا! ما را به گناهانمان مگیر، و عذاب غفلت از آن عزیز گرامی
را از جان ما بردار.



پیوند

وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَاقَقَةِ سَلَفِهِ

خدایا! میان ما و او، پیوندی برقرار کن که به همراهی ما با گذشتگان
حضرتش (پیامبران و امامان پیشین) منجر شود.

ما که در این برهه‌ی زمان دیده به دنیا گشوده‌ایم، وصف انبیاء و
اوصیاء و اولیاء را بسیار شنیده‌ایم:

- عبادت‌های طولانی و سجده‌های شگفت حضرت آدم

صفي الله عليه السلام

- صبر طاقت‌فرسا و درس آموز حضرت نوح نبی الله عليه السلام

- عبودیت و تسلیم و رضای حضرت ابراهیم خلیل الله عليه السلام

- کمالات الهی و چهره‌ی نورانی حضرت موسی کلیم الله عليه السلام

- مقامات معنوی و زهد و پارسایی حضرت عیسی روح الله عليه السلام

- خلق عظیم و اوج عروج حضرت محمد مصطفی صلي الله عليه وسلم

- علم و حلم و تقوی و نورانیت معصومان پاک عليهم السلام

این همه را به چشم خود ندیده‌ایم، گرچه از راویان راست‌گفتار شنیده‌ایم، به گونه‌ای که در حدّ دیدن به آن‌ها ایمان داریم؛ اما دیدن این کمالات و مقامات معنوی و صاحبان آن‌ها لطفی دیگر دارد. و این برای ما - که در این زمان زیست می‌کنیم - مقدور نیست.

اما، خداوند حکیم، ما را در زمان آخرین حجّت خود آفریده است که به بیان خداوند متعال در حدیث قدسی لوح:

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوب.^۱

کمال موسی، نور عیسی و صبر ایوب را داراست.

همان بزرگ که به تعبیر امام صادق علیه السلام: «تمام معجزات انبیاء را در بر دارد»^۲

اوست که در روز ظهور، در خانه‌ی کعبه ندا بر می‌آورد، و از پیروان تمام پیامبران پیشین می‌خواهد که پیش آیند و مقامات آن بزرگواران را به چشم خود ببینند.^۳

آن روز را، دشمنان دور پندارند، و ما - به بصیرت الاهی - نزدیکش دانیم.^۴

۱. بنگرید به کتاب: تحفه‌ی اسمانی (در شرح و توضیح این حدیث)،

نوشته‌ی عبدالحسین طالعی و محمدحسین صفاخواه، تهران: میقات، ۱۳۷۸.

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۴۳؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۷،

حدیث ۲۳۷.

۳. بحارالأنوار، ج ۵۳ ص ۹؛ مکیال المکارم، ج ۱ ص ۱۶۷.

۴. اشاره به آخرین جمله‌ی دعای عهد.



حقوق آسمانی

وَاعْتَنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالِاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ
اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ

خدایا! به ما یاری رسان تا حقوق حضرتش را به او ادا کنیم، در راه
پیروی او بکوشیم و از نافرمانی او دوری گزینیم.

حقوق امام عصر ارواحنا فداه بر عهده‌ی ما، بیش از آن است که
بتوانیم برشماریم. خداوند متعال در باره‌ی نعمت‌های خود بر بندگان
می‌فرماید.

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾^۱

﴿و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را برشمارید، نمی‌توانید.﴾

تمام این نعمت‌ها، به واسطه‌ی وجود مقدس حضرت بقیة الله
ارواحنا فداه به دست ما می‌رسد. از سوی دیگر، به حکم عقل باید تمام
واسطه‌های رسیدن نعمت را شکر گزاریم، یعنی حقوقی را که به گردن

۱. ابراهیم / ۳۴: نحل / ۱۸.

ما دارند، ادا کنیم.

اکنون ما ییم و امام زمان علیه السلام، که مهم‌ترین واسطه‌ی رسیدن نعمت‌های مادی و معنوی به تمام مردم است.

يَكُمُ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ... وَ يَكُمُ يُنْفَسُ الْهَمَّ وَ يَكشِفُ الضُّرَّ...
يَكُمُ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ... بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ
أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا...^۱

بر اساس این جملات- که قطره‌ای از دریای حقایق والای ولایت است- نعمت‌هایی مانند نزول باران، رفع گرفتاری‌ها، فراگرفتن معالم دین، اصلاح مشکلات دنیوی، رسیدن به بهشت جاودان و... منحصرأ از طریق اهل بیت به مردم می‌رسد، و در این زمان، واسطه‌ی این نعمت‌ها، حضرت بقیة الله علیه السلام است.

از این رو، حقوق حضرتش بر عهده‌ی ما فراوان است، تا آن‌جا که بدون کمک گرفتن از خدای قادر، نمی‌توانیم آن‌ها را ادا کنیم، به ویژه جلب رضای حضرتش و دوری از معصیت آن امام همام، که برای این امور، از خدای سبحان توفیق می‌طلبیم.^۲

۱. زیارت جامعه‌ی کبیره، که از امام هادی علیه السلام صادر شده است.

۲. بعضی از این حقوق و راه‌های ادای آن‌ها در کتاب‌های

مکیال‌المکارم (نوشته آیات الله سید محمد تقی موسوی اعصفهانی) و آفتاب در غربت (نوشته دکتر سید محمد بنی هاشمی) بیان شده است.



به برکت او

وَ اجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَائَنَا بِهِ
مُسْتَجَابًا، وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَ
حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً.

خدایا! نماز ما را، به برکت او مقبول گردان! گناهان ما را به لطف او
بیامرزا! دعای ما را به عنایت او مستجاب کن! روزی‌های ما را به
طفیل او وسعت بخش! مشکلات ما را به دست او حل کن! و
نیازهای ما را به برکت وجودش برآور!

خداوند متعال که در اوج غنا و بی‌نیازی است، انسان را به گونه‌ای
آفریده که در پیشگاه خدایش همواره فقیر و ضعیف است.^۱ و برای
رفع نیازهای خود، همواره باید به خالق خود روی آورد، دست عجز
و پای نیاز به آن استان بکشد، و واقع‌بینانه به این حقیقت اعتراف کند

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر /

که همه‌ی نعمت‌ها، تنها از ناحیه‌ی خداست:

﴿ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ﴾^۱

حال که می‌خواهیم عرض نیاز کنیم، چگونه برویم؟ چه آدابی به جا آوریم؟ با این فقر گسترده- که حتی آیین عرض نیاز را هم نمی‌دانیم- چه کنیم؟ لطف خدای حکیم، در این مرحله نیز دست ما را می‌گیرد و به ما راه می‌نماید که باید به سوی او «وسیله» برگزید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ﴾^۲

خداوند، این وسیله را هم به مردم شناساند: محمد و آل محمد علیهم‌السلام. امروز، وسیله‌ی ما به درگاه الاهی، حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است. ما هر چه بخواهیم، باید به این سبب و واسطه، از خدا بخواهیم. چنان‌که در این جملات دعای ندبه، قبولی نماز، آمرزش گناهان، استجابت دعاها، گسترش روزی، حلّ مشکلات و برآوردن نیازهای خود را به واسطه‌ی حضرتش، از خدا می‌خواهیم. دست گره‌گشای آن پدر مهربان، هر لحظه در کار است و گره می‌گشاید. خدایا! لطف و احسان بی‌پایان او را از ما مگیر.

پرسش نامه

۱- در مورد عبودیت نسبت به خداوند، کدام جمله درست نیست؟

الف) عبودیت، سبب آزادی از تمام قید و بندهای باطل و بیهوده است.

ب) برای این عبودیت، هر کس می تواند راه دلخواه خود را برود، راه او صحیح است.

ج) لازمی قبول عبودیت، عقلاً قبول نبوت و امامت است.

۲- وصایت:

الف) ادامه ی نبوت است.

ب) به اختیار مردم است.

ج) لازم نیست، چون احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اختیار مردم هست.

۳- حضرت خاتم الأنبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

الف) بشری مانند تمام بشرهای عادی است.

ب) چنان است که نمی توان ایشان را اسوه و الگو داشت.

ج) برگزیده ی برگزیدگان است. به این دلیل، اسوه و الگوی دیگران است.

۴- مناسک حج:

الف) سبب رهایی از عذاب و مشکل دنیوی است.

ب) سبب امنیت از عذاب آخرت است، که این نتیجه با قبول ولایت به دست می آید.

ج) برای رفاه اقتصادی و پیشرفت مالی تشریح شده است.

۵- در مورد «حبل الله» کدام گزینه صحیح است؟

الف) مهم ترین مصداق حبل الله رشته ی محکم الاهی (نبوت و ولایت) است که همواره در میان آدمیان هست.

ب) معنای حبل الله موکول به تفسیر شخصی هر کسی است.

ج) معنای آن روشن نیست.

۶- نسبت اهل بیت علیهم السلام با مردم چگونه است؟

الف) هیچ تفاوتی با مردم دیگر ندارند.

ب) بی دلیل و بیهوده از دیگران برترند.

ج) از دیگران برترند. به همین دلیل، وظیفه‌ی سنگین

هدایت مردم را بر عهده دارند.

۷- از حدیث «مدینه العلم» می فهمیم که:

الف) هر نکته‌ای را از هر کس باید یاد بگیریم و

پذیریم.

ب) علم صحیح که بتوان به طور کامل پذیرفت، فقط

نزد پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است.

ج) علم الاهی با دانش بشری تفاوت ندارد، چون خداوند به

همه علم داده است.

۸- درباره‌ی صراط مستقیم، کدام گزینه صحیح است؟

الف) صراط مستقیم خداوند، یکی است و متعدد

نیست.

ب) این صراط، راه اهل بیت است که همواره توفیق هدایت به

آن را از خدا باید بخواهیم.

ج) الف و ب صحیح است.

۹- درباره‌ی مردم زمان صدر اسلام، کدام جمله صحیح است؟

الف) برخی از آنها منافق بودند که دل پیامبر را

آزردند.

ب) تمام مردم صدر اسلام، محترم‌اند. وضع هیچ کدام از آن‌ها را نباید بررسی کرد.

ج) پیامبر، تمام اصحاب خود را مانند ستارگان آسمان دانسته که در پی هر کدام روانه شویم، هدایت می‌یابیم.

۱۰- کارنامه امت اسلام چگونه است؟

الف) هیچ ایراد و اشکالی ندارد.

ب) ناسپاسی کرده و عذاب آن را چشیده‌اند.

ج) تمام گناهانشان بخشیده شده است.

۱۱- چرا اهل بیت علیهم‌السلام به خورشید و ماه و ستاره تشبیه شده‌اند؟

الف) مانند خورشید و ماه و ستاره، در حالات مختلف نورافشانی می‌کنند.

ب) گاهی قطعه‌هایی از ابر ستم مردمان، مانع نورافشانی آن‌ها می‌شود.

ج) الف و ب صحیح است.

۱۲- کتاب جاودانه‌ی قرآن:

الف) به تنهایی نور است و می‌تواند عامل هدایت باشد.

ب) بدون رجوع به عترت، نمی‌توان از آن بهره گرفت، چون این کار، ظلم به اهل بیت است.

ج) با دانستن زبان عربی یا خواندن ترجمه‌ها، می‌توان مطالب آن را فهمید. پس نیاز به مفسر ندارد.

۱۳- اولیای خدا در زمان‌های گوناگون:

الف) همواره عزت واقعی دارند، گرچه به آن‌ها ستم شود.

ب) همواره در معرض ذلت بوده‌اند و هستند.

ج) فقط در زمان‌های محدودی که حاکم بوده‌اند، عزت داشته‌اند.

۱۴- در مورد راه رسیدن به خدا، کدام گزینه صحیح نیست؟

الف) انسان، اختیار دارد تا این راه را طی کند.

ب) با وجود اختیار، باید از راهنمایان آن کمک بگیرد.

ج) هر کسی با مراجعه به قلب خود، می‌تواند این راه را پیدا کند.

۱۵- خون‌خواهی شهیدان کربلا چگونه انجام می‌شود؟

الف) کشتن ظالمان کربلا، که مختار انجام داد.

ب) تبیین فرهنگ صحیح دین و کج‌روی‌های

ستمگران، که در زمان ظهور امام عصر علیه السلام به کامل‌ترین وجه آن انجام می‌شود.

ج) اساساً انتقام در دین اسلام جایی ندارد.

۱۶- آیا حضرت مهدی علیه السلام را می‌توان مضطر دانست؟

الف) طبق آیه‌ی قرآن و روایات و جمله‌ی دعای ندبه،

ایشان همان مضطری است که دعایش مستجاب است.

ب) اولیای خدا به اضطرار، دچار نمی‌شوند.

ج) اضطرار، ویژگی دنیاپرستان است.

۱۷- علم الاهی..... و دانش بشری..... است.

الف) کامل- ناقص.

ب) استوار و قطعی- فرضی و لرزان.

ج) الف و ب صحیح است.

۱۸- انسانِ مؤمن در زمان غیبت.....

الف) اصلاً رنج نمی‌کشد، چون به خدا ایمان دارد.

ب) رنج می‌کشد، چون حقّ او را پایمال می‌کنند.

ج) رنج می‌کشد، چون می‌بیند که به امام زمانش ستم روا می‌دارند.

۱۹- معنای غیبت امام عصر علیه السلام چیست؟

الف) به هیچ وجه، از حضرتش نمی‌توان بهره گرفت.

ب) می‌توان بهره گرفت، مانند پیامبران و امامان پیشین، زمانی که در زندان و محاصره بودند.

ج) برای فرد مؤمن، غیبت و حضور حضرتش یکی است.

۲۰- تأویل آب به ولایت و هدایت،....

الف) در نقل معتبر رسیده و مورد تأیید عقل است.

ب) غلوّ و خلاف ظاهر آیه است.

ج) مخالف قواعد ادبیات عرب است.

۲۱- امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف....

الف) مظهر رحمت و اسعه‌ی الاهی است، که به همه لطف پدرا نه دارد.

ب) هرچه بیشتر در راد او بکوشیم، بیشتر در معرض لطف او قرار می‌گیریم.

ج) الف و ب صحیح است.

۲۲- ما پیامبران و امامان پیشین را ندیده‌ایم....

الف) به این دلیل، نمی‌توانیم به آنها ایمان آوریم.

ب) باید به آنها ایمان بیاوریم، چون از زبان راویان راست

گفتار، اخبار مربوط به آنها را شنیده یا خوانده ایم.
ج) فقط باید به حضرت مهدی علیه السلام ایمان بیاوریم و عقیده به
پیشینیان لازم نیست.

۲۳- کدام جمله صحیح نیست؟

الف) امام عصر علیه السلام حقی بر ما ندارد، چون بزرگان بر
مردم منت نمی نهند.

ب) حقوق امام عصر علیه السلام بر ما فراوان است، چون
حضرتش واسطه‌ی رسیدن نعمت‌های الهی بر ما است.

ج) برای ادای حقوق فراوان امام عصر علیه السلام که بر عهده
داریم، باید از خداوند متعال کمک بخواهیم.

۲۴- کدام جمله صحیح نیست؟

الف) اعمال ناقص ما، به برکت و لطف امام زمانمان مقبول
بارگاه الهی می شود.

ب) هرکس عباداتش مانند نماز و روزه را صحیح ادا
کند، خداوند از او می پذیرد.

ج) توسل به حضرت مهدی علیه السلام، حکم قرآن است که
عقل هم می پذیرد.

پاسخنامه

- | | | | | | | | |
|----------------------------|----------------------------|------------------------------|-----|----------------------------|----------------------------|------------------------------|-----|
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۳- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۴- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۲- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۵- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۳- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۶- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۴- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۷- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۵- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۸- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۶- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۹- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۷- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۲۰- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۸- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۲۱- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۹- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۲۲- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۰- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۲۳- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۱- |
| <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۲۴- | <input type="checkbox"/> ج | <input type="checkbox"/> ب | <input type="checkbox"/> الف | ۱۲- |

..... نام و نام خانوادگی :

..... سطح تحصیلی :

..... نشانی :

